

# مزاری و مبارزه وی در جبهه عدالت خواهی



عصمت الطاف

شریعتی، اصحاب زر و زور و تزویر که همیشه شانسه‌شانه همدیگر حرکت کرده‌اند و در چاپیدن خلق الله دست‌به‌دست هم داده‌اند، در تلاش این بوده‌اند که قدرت‌شان را حفظ کنند و رفاه، آرامش خاطر، خوش‌بختی و راحتی‌شان را به قیمت بیگاری کشیدن از دیگران تأمین کنند. به این ترتیب، همان اندازه که در دنیا ظلم و بی‌عدالتی، نابرابری و بیگاری‌کشی، قتل عام و حق‌خوری و ستم‌پیشگی وجود داشته‌اند، به همان اندازه یا بیشتر و کم‌تر از آن ظلم‌ستیزی و برابری‌طلبی، آزادی‌خواهی و طغیان‌گری، و عدالت‌خواهی و مقاومت وجود داشته‌اند. اگر یک سوی سکه تاریخ بشریت را ظلم و نابرابری، برده‌گیری و وحشی‌گری، دهشت‌آفرینی و وحشت‌افروزی ناخوش‌آیند کرده است، سوی دیگر این سکه را مبارزه با بیدادگری و ظلم‌پیشگی، ایستادگی و طغیان‌گری، عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی خوش‌آیند و تحمل‌پذیر کرده‌اند. اگر در کوچه و پس‌کوچه‌های فرسوده، خاک‌آلود و تاریک تاریخ افغانستان سری بزنییم و در هوای دودآلود و غم‌انگیز آن جاها نفسی بکشیم، از دیوارهای رنگ‌باخته و نیم‌بندی که در کنار

تاریخ همواره نبرد حق و باطل، ظالم و مظلوم و قدرت‌مند و کم‌زور بوده است. قدرت‌مندانی که بر تداوم قدرت و سلطه‌شان تأکید کرده‌اند و کم‌زورانی که بر رهایی از زیر یوغ استثمارگران و قدرت‌مندان پای فشرده‌اند. این‌ها همواره آهنگ آزادی سر داده‌اند و آن‌ها همیشه بانگ اربابی کشیده‌اند. این‌ها بر نابرابری و بی‌عدالتی و تبعیض نه‌گفته‌اند و آن‌ها همواره بر نابرابری و اربابی تأکید کرده‌اند. دسته‌ی اول همواره حقوق انسانی دیگران را نفی کرده‌اند و دسته‌ی دوم همیشه خواهان حقوق انسانی‌شان بوده‌اند. آن‌هایی که در جبهه حق مبارزه کرده‌اند، همواره در تلاش این بوده‌اند که انسانیت را از دام خودخواهی و ددمنشی نجات دهند و وحشی‌گری و خودبرت‌نگری را طرد کنند و به جای آن‌ها کرامت انسانی را ارج نهند. آزادی و برابری انسان‌ها داعیه‌شان بوده‌اند و برادری انسان‌ها خواسته‌ی‌شان. آن‌ها همان اندازه در زندگی اجتماعی از منابع طبیعی، ثروت‌های عمومی و ملی، آزادی بیان و آزادی انتخاب و عقیده و اندیشه بهره‌مند باشند که زورمندان و زرداران بهره‌مندند. از دیگر سو، به تعبیر زنده‌یاد

یکی از بازماندگان قوم یاغی و باغی‌ای (به تعبیر زنده‌یاد کاتب هزاره) بود که امیر جابر تاریخ (عبدالرحمان خان) فتوای قتل عام و از دم تیغ گذراندن آن‌ها را از علمای دینی زمانه‌اش گرفت و برای سرکوب، اسیر کردن و آواره کردن آن‌ها شمشیر از نیام بر کشید و در تصاحب سرزمین‌ها و کنیزی گرفتن و فروختن دختر و پسر این قوم متمرد و حرف‌ناشنو در بازارهای افغانستان و هندوستان و دیگر نقاط جهان از هیچ حيله و تزویری دریغ نکرد. شهید وحدت ملی گذشته تاریخی قومش و شرایط نابسامان آن روزگاری را که خود در آن می‌زیست، خوب درک کرده بود. دریافتنه بود که جرأت و اعتماد به نفس در وجود آن‌ها مرده‌اند و فقر و بی‌سوادی در میان آن‌ها بیداد می‌کنند. اکنون که دیگر از آن سرکوب و آوارگی گذشته خبری نیست، باز هم آن‌ها در انزوا به سر می‌برند و با فقر و تنگ‌دستی، محرومیت و نابرابری دست و پنجه نرم می‌کنند. او می‌دانست که مردمش پس از آن سرکوب و آوارگی و بعد از آن جنایت تاریخی و قتل عام، دست به کتمان هویت زده‌اند تا بتوانند در سرزمین‌شان نفس بکشند و صاحب مال و سرمایه‌شان باشند؛ کاری که باز هم میسر نشده بود. او می‌دانست که این کتمان هویت، زمینه‌ی نادیده گرفته شدن آن‌ها را بیشتر می‌کند و بر محرومیت آن‌ها می‌افزاید. در یک چنین برهه‌ای از تاریخ که زخم‌های تاریخی هنوز هم التیام نیافته بودند و درد استخوان‌سوز آن‌ها، دل‌ها را می‌شگافت، هر روز بر دامنه‌ی این زخم‌ها نیز افزوده می‌شد. مزاری برای قوم محروم و بازمانده از یک قلع و قمع تاریخی جسارت و گستاخی بخشید و با مبارزات و عمل‌کردهای حق‌خواهانه و عدالت‌طلبانه‌اش هویتی را که برای آن‌ها مایه‌ی شرم و ننگ شده بود، تبدیل به افتخار کرد و گفت:

«حالا درست است که ما در این جا

خانه‌های جدید ایستاده‌اند، از استخوان‌های پوسیده و افتاده در بیرانه‌های ویران‌شده‌ی آن جا می‌توان نشانه‌های درگیری‌های این دو جبهه را پیدا کرد. می‌توان غالب شدن گروه اول (زورمندان و سلطه‌گران) و مغلوب شدن گروه دوم (ستم‌دیدگان) را دانست. از چهره‌های باشندگان آن نواحی می‌توان رنگ و انگ غریبی را پیدا کرد و فهمید که خودی‌های این خاک به چه سرنوشت غم‌انگیزی گرفتار آمده‌اند. خانه‌های سوخته و درختان بی‌برگ و بار آن حوالی همه گواه سوختن و سوختانده شدن و سوختاندن‌اند. از این وضع، می‌توان فهمید که در بر مردم آن جا چه گذشته است و چه اتفاق‌های ناگواری به وقوع پیوسته‌اند.

شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری یکی از همان ققنوس‌هایی است که از دل خاکستر تاریخ دردآور قوم هزاره سر برآورد، قد کشید و با عمل و شعار واحد، با تمامیت‌خواهان زمانش مبارزه کرد. در راستای نهادینه شدن صلح و وحدت ملی، فرهنگ تساهل و تسامح، برابری ملیت‌های افغانستان، همدیگرپذیری، سرانجام نفی تبعیض و نابرابری، برتری‌جویی و زیاده‌طلبی، خودخواهی و خودبینی مبارزه کرد. او جنگ را راه حل نمی‌دانست و دشمنی اقوام افغانستان را تباه‌کننده و فاجعه‌بار می‌خواند. سخنانی که اکنون باید به خط زرین نگاشت و با سر و جان آن‌ها را پذیرفت؛ زیرا به گفته‌ی وی اقوام افغانستان تنها با برادری می‌توانند در این سرزمین زندگی کنند.

تلاش‌ها، دست‌آوردها و درس‌های شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری را در گام نخست به دو بخش می‌توان دسته‌بندی کرد:

الف. قومی (برای هزاره‌ها)؛

ب. فراقومی (برای مردم افغانستان).

## ۱. آن چه مزاری برای هزاره‌ها انجام داد

نخست. استاد شهید عبدالعلی مزاری،

”

شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری یکی از همان ققنوس‌هایی است که از دل خاکستر تاریخ دردآور قوم هزاره سر برآورد، قد کشید و با عمل و شعار واحد، با تمامیت‌خواهان زمانش مبارزه کرد.

“

اتحاد میان قومی در بین خود هزاره‌ها وجود داشته باشد و همه هزاره‌ها در جبهه واحد برای تحقق این آرزوها مبارزه کنند. شهید مزاری دریافته بود که مبارزه کتله‌های کوچک در صفوف مستقل و ناهماهنگ به چشم نمی‌آید و کسی به تلاش‌ها یا مبارزه آن‌ها واقعی نمی‌گذارد. بنابراین، با درک این ضرورت بود که شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری تلاش کرد تا هزاره‌ها را بر محور واحد (حزب وحدت) گردآورد و آن‌ها را با خود همسو و هماهنگ کند و از این طریق بر تداوم مبارزه‌اش استادگی کند.

سوم. فرهنگ‌سازی، تلاشی دیگری بود که استاد مزاری آن را روی دست داشت و همواره بر آن تأکید می‌کرد. تا آن جایی که دستش می‌رسید و امکانات ناچیزی در اختیار داشت، بر این کار هم موفقیت حاصل کرد. تشویق مردم به درس و تحصیل، انتشار مجله‌های مختلف، هفته‌نامه‌ها و ماه‌نامه‌های گوناگون در آن دوران، مکتوب کردن آثار نامکتوب، بازنشر کتاب‌های قبلاً منتشرشده در دوران مزاری به کمک همکاران‌شان از جمله این تلاش‌ها بودند. بنابراین، جذب آدم‌های تحصیل کرده و آگاه بر محور «حزب وحدت»، تشویق به فراگیری دانش و اشاعه فرهنگ یکی از اهداف اساسی استاد مزاری را تشکیل می‌داد.

چهارم. مطرح کردن هزاره‌ها به عنوان کتله عظیمی که باید در تصمیم‌گیری‌ها شریک باشند، کار بزرگی دیگری بود که مزاری برای تحقق آن مبارزه کرد و تا حدودی به این خواسته‌اش نیز نایل آمد. هر چند که دشمنان تاریک‌اندیش و سیاه‌دل او، او را از صحنه سیاسی حذف کردند؛ اما هرگز نتوانستند میراث ماندگار مبارزات و مقاومت‌های او را حذف کنند. این هم به خاطر ارزش‌هایی والایی بود که وی برای تحقق آن‌ها مبارزه کرد.

کاری نکردیم، جایی را نگرفتیم، حکومت تشکیل ندادیم؛ ولی با مقاومت، با برکت جهاد، با فداکاری مردم خود، یک عزت و هویت پیدا کردیم و آن عزت این است که می‌گوییم: ما یکی از اقوام افغانستان هستیم، در این خانه مشترک، دیگر هزاره بودن ننگ نباشد؛ اگر افغان‌ها، تاجیک‌ها، ازبک‌ها و ترکمن‌ها به اسلام فخر می‌کنند، ما هم مسلمان هستیم و به اسلام فخر می‌کنیم؛ اما اگر آن‌ها به نژادشان فخر می‌کنند، ما هم یک نژاد هستیم و به نژاد خود فخر می‌کنیم؛ در هر صورتش ما در این خانه شریک هستیم.» (حیدریگی و فصیحی، ۱۳۹۷: ۱۴۳)

هزاره‌ها آنقدر سرکوب و منکوب شده بودند که دیگر جرأت این را به خود نمی‌دادند که خود را مالک این سرزمین بدانند؛ اما شهید مزاری به صراحت می‌گفت: «اگر آن‌ها به نژادشان فخر می‌کنند، ما هم یک نژاد هستیم و به نژاد خود فخر می‌کنیم؛ در هر صورتش ما در این خانه شریک هستیم.» (همان: ۱۴۳)

هر چند این مبارزه با شهید مزاری شروع نشده بود؛ اما مزاری بدون تردید یکی همان کسی بود که این مبارزه و هویت بخشیدن را سرعت بخشید و گام‌های مؤثر و استوارتر از پیش را در این عرصه برداشت و در نتیجه این نهال حق خواهی و عدالت‌طلبی را پرورش داد و به ثمر نشاند. او با صدای غرا و ماندگارش گفت: «ما عاشق قیافه هیچ‌کسی نیستیم؛ حقوق ملت خود را می‌خواهیم. هر کس این حقوق را برای ملت ما قائل شود، ما دست او را می‌فشاریم.» (همان: ۶۹) گویی می‌خواست بگوید که قیافه، رنگ و شمایل مؤلفه‌هایی نیستند که سبب برتری یا کهنتری آدم‌ها شوند و حقوق آن‌ها را زایل کنند.

دوم. شهید مزاری می‌دانست که این حقوق به دست نمی‌آیند و این اهداف تحقق نمی‌یابند مگر این که انسجام و

”

فرهنگ‌سازی، تلاشی دیگری بود که استاد مزاری آن را روی دست داشت و همواره بر آن تأکید می‌کرد. تا آن جایی که دستش می‌رسید و امکانات ناچیزی در اختیار داشت، بر این کار هم موفقیت حاصل کرد.

“

ارزش‌ها در هر زمان و مکانی با همان ارزشمندی‌شان باقی می‌مانند. در این سطح می‌توان از این کارهای مزاری نام برد:

نخست. نفی جنگ؛ مزاری در زمان و زمینه‌ای می‌زیست که همه بر طبل جنگ و خودخواهی، حذف و سرکوب و تبعیض و زیاده‌طلبی می‌کوبیدند؛ وسعت دیدشان به همان قومی محدود می‌شد که بدان‌ها تعلق داشتند. دورنما و برنامه‌ای برای ساختن افغانستان نداشتند و همه چیز را بر محور قوم‌شان درک و تفسیر می‌کردند؛ اما او در چنین زمانه‌ای ندای صلح و ختم دشمنی اقوام سر می‌داد و بر عدالت اجتماعی و همدیگرپذیری اقوام افغانستان تأکید می‌کرد؛ زیرا باورمند بود: در افغانستان دشمنی ملیت‌ها فاجعه بزرگی است. شهید مزاری در شرایطی که دیگران سلاح در دست داشتند و هیزم خودخواهی و نفی حقوق اقلیت‌ها را بر آتش شعله‌ور جنگ می‌انداختند و آن را شعله‌ورتر می‌کردند، او جنگ و دشمنی ملیت‌ها را نفی می‌کرد و به جای آن از برادری ملیت‌ها سخن می‌گفت: «در افغانستان برادری ملیت‌ها مطرح است. حقوق ملیت‌ها، یعنی برادری ملیت‌ها.» (حیدریبیگی و فصیحی، ۱۳۹۷: ۹۹) به باور شهید مزاری اگر حقوق ملیت‌ها داده شود و هیچ حقی از سوی هیچ قومی غصب نشود، آنگاه مشکلات افغانستان نیز حل می‌شوند.

به باور شهید مزاری آبشخور اصلی جنگ نابرابری و نبود عدالت اجتماعی، انحصارگرایی و حذف یک قوم توسط قوم دیگر است، اگر این عارضه‌ها برداشته شوند، و دیگر رهبری دولت نابرابری اجتماعی را پیشه نکند، از سد آهنین انحصارگرایی و ارتجاع عبور کرده باشد و به اقوام ساکن در افغانستان به یک نظر

پنجم. مزاری تنها رهبری بود که گفتار و رفتارش باهم برابری داشت. ساده می‌زیست، ساده حرف می‌زد؛ اما آن‌چه می‌گفت، انجام می‌داد و آن‌چه انجام می‌داد، همانی بود که می‌گفت؛ یعنی عمل‌گرایی و ساده‌زیستی و نینباشتن ثروت و سرمایه از ویژگی‌های منحصر به فرد شهید مزاری بودند. او با آن‌که می‌توانست از صلاحیت و امکانات دست‌داشته‌اش استفاده کند و برای خود و خانواده‌اش مال مکتب فراهم کند؛ اما این عمل حقیر هرگز در زندگی مزاری راه باز نکرد. شاید مزاری می‌خواست به صورت عملی برای نسل آن روز و فردا پیام‌وزد که چگونه زندگی کنند و چه صداقتی در پیش بگیرند. یعنی یکی از میراث‌های ماندگار استاد شهید سلوک و راه همیشه جاویدان او برای همه کسانی که خود را از رهروان او می‌دانند، است. مزاری در تعهدش صادق بود و در سیاستش جدی. همان‌گونه که خود می‌گفت: «من برای شما مردم تعهد سپرده‌ام که از شما دفاع کنم و به شما خیانت نکنم و دست خیانت‌کاران را بگیرم.» (حیدریبیگی و فصیحی، ۱۳۹۷: ۱۰۰) به همان شکل زیست و همان‌گونه رفت.

آری، اشاعه فرهنگ؛ هویت بخشیدن؛ جرأت و شجاعت آری گفتن؛ مطرح کردن به عنوان کتله عظیمی که باید در تصمیم‌گیری‌ها شریک باشند، کارهایی بودند که مزاری برای قومش انجام داد.

## ۲. آن‌چه مزاری در سطح ملی انجام داد

شهید مزاری در سطح ملی هم حرف‌های زیادی برای گفتن داشت و هنوز که هنوز است، دارد. ارزش‌هایی که مزاری برای تحقق آن‌ها تلاش می‌کرد، نه در دیروز مانده‌اند و نه در امروز می‌مانند، بلکه تا فرادهای تاریخ نیز ادامه می‌یابند. آن

”

آری، اشاعه فرهنگ؛  
هویت بخشیدن؛ جرأت و  
شجاعت آری گفتن؛ مطرح  
کردن به عنوان کتله  
عظیمی که باید در  
تصمیم‌گیری‌ها شریک  
باشند، کارهایی بودند که  
مزاری برای قومش انجام  
داد.

“

۴. برگزاری انتخابات و شریک کردن مردم در تعیین سرنوشت‌شان؛
۵. تقسیم عادلانه قدرت؛
۶. در نظر گرفتن عدالت اجتماعی در امر انکشاف مناطق؛
۷. شریک کردن زنان به عنوان نصف پیکره جامعه در تصمیم‌گیری‌های بزرگ ملی و کشوری؛
۸. آزادی بیان.

طرح‌ها و برنامه‌هایی که مزاری شهید برای بیرون رفت از بحران افغانستان مطرح کرده بود، از یک سو طرح‌ها و برنامه‌های بنیادی و اساسی‌اند که با تطبیق آن‌ها بخشی بزرگی از مشکلات افغانستان به حداقل می‌رسند و از سوی دیگر قسمت عمده و اساسی آن خواسته‌ها با آن‌که تا کنون گام‌های هرچند کوچکی هم برداشته شده‌اند؛ اما بازهم تطبیق نشده‌اند و تقریباً به همان حالتی باقی مانده‌اند که در زمان شهید مزاری بودند. به گونه‌ی مثال می‌توان از سرشماری نفوس، تعدیل واحدهای اداری، تقسیم عادلانه قدرت؛ در نظر گرفتن عدالت اجتماعی در امر انکشاف، فرصت‌ها و امکانات ملی نام برد. اظهر من الشمس است که اگر این خواسته‌های مزاری بزرگ عمل می‌شدند یا عملی شوند، بحران‌های بیکاری و فقر، جنگ و ناامنی، ارتجاع و افراطیت نیز از بین می‌روند.

سوم. به تعبیر استاد سرور دانش افتخار «انسانی‌سازی سیاست» را نیز به شهید مزاری داده می‌توانیم. شهید مزاری با عطف و هم‌گام کردن کارهای فرهنگی با سیاست، آن را از خشکی محض رها کنید و اهداف تازه‌ای برای سیاست‌ورزان و سیاست‌مداران کشور تعریف کرد؛ این‌که سیاست تنها جنگ و زورگویی، بی‌عدالتی و خودخواهی، تزویر و دروغ نیست، بلکه می‌شود کارهای ماندگاری نیز کرد. توجه

ببیند، آن‌گاه دیگر هیچ جنگی وجود نخواهد داشت.

دوم. گذاشتن سنگ‌بنای افغانستان واحد؛ مزاری با سیاست‌های انحصارگرایانه جنگید و برای انحصارگرایان و ستم‌گران خاطرنشان کرد که هیچ قومی بدون همکاری و همگامی اقوام دیگر از افغانستان برای خود جزیره خوشبختی ساخته نمی‌تواند. این کشور زمانی به جزیره خوشبختی مبدل می‌شود که در آن از همه ملیت‌ها و اقوام ساکن حضور داشته باشند، در یک فضای عاری از بی‌عدالتی، توهین، تحقیر و بدون این‌که نسبت به هم تفاوتی ارزشی داشته باشند، زندگی کنند. خواسته مزاری فقید این بود که همان‌گونه که دست همه اقوام افغانستان در دفاع از حریم این آب و خاک شریک بود، در اعمارش نیز به همان اندازه شریک باشد و به همان پیمان‌ها هم از امکانات آن بهره‌مند باشند و هم در سرنوشت آن دست داشته باشند. استاد شهید عبدالعلی مزاری برای تبدیل افغانستان واحد به عنوان جزیره خوشبختی برای تمام اقوام ساکن در آن، طرح‌ها، پالیسی‌ها و راه‌کارهایی مشخصی را پیشنهاد می‌کرد که اگر در وقتش اعمال می‌شدند، از همان زمان راه ترقی در پیش می‌گرفت و اکنون در جایی نبود که هست. حتی اگر اکنون نیز خواسته‌ها و برنامه‌های شهید مزاری به صورت اساسی اعمال و تطبیق شوند، بازهم کشور از میان سنگ‌لاخ‌های جنگ و فاجعه، و سنگزارهای افراطیت و ارتجاع عبور می‌کرد. شالوده‌ای از خواسته‌های استاد عبدالعلی مزاری را این‌گونه می‌توان نام برد:

۱. طرح نظام فدرالی؛
۲. سرشماری نفوس؛
۳. تعدیل واحدهای اداری؛

”

طرح‌ها و برنامه‌هایی که مزاری شهید برای بیرون رفت از بحران افغانستان مطرح کرده بود، از یک سو طرح‌ها و برنامه‌های بنیادی و اساسی‌اند که با تطبیق آن‌ها بخشی بزرگی از مشکلات افغانستان به حداقل می‌رسند و از سوی دیگر قسمت عمده و اساسی آن خواسته‌ها با آن‌که تا کنون گام‌های هرچند کوچکی هم برداشته شده‌اند؛ اما بازهم تطبیق نشده‌اند و تقریباً به همان حالتی باقی مانده‌اند که در زمان شهید مزاری بودند.

“

جدی استاد مزاری به کارهای فرهنگی  
مثال زنده این ویژگی وی است.

چهارم. افتخار مطرح کردن  
وحدت ملی در افغانستان، در شرایطی  
که همه قومی می‌اندیشیدند و  
پای‌شان را از گلیم قومی‌شان فراتر  
گذاشته نمی‌توانستند نیز به شهید  
مزاری بر می‌گردد. برای شهید مزاری  
ملت به مثابه چتر بزرگی است که  
همه اقوام و ملیت‌ها با هر ویژگی‌ای  
که دارند، می‌توانند زیر آن جمع شوند  
و از ثروت عمومی و امکانات همگانی  
بدون توجه به باور و منطقه و نژاد از  
آن‌ها بهره‌مند شوند. شهید مزاری  
عملاً دیوار قومی را شکستاده بود و  
ملی می‌اندیشید. شهید مزاری  
پیشرفت افغانستان را نیز در این می‌دید  
که رهبران و دست‌اندرکاران حکومت از  
مرز قومی عبور کنند و به وادی ملت  
شدن یا ملی شدن برسند. نگاه است  
که چیزی به نام افغانستان و دوستان و  
دشمنان مشترک معنا پیدا می‌کنند.  
در نظر شهید مزاری هر کسی که  
تعصب پیشه می‌کند و بین افراد ملت  
تبعیض و نابرابری قائل می‌شود، خائن  
ملی است؛ چنان که خود می‌گفت:  
«من می‌گویم هر کس برای نفاق و  
دشمنی ملت‌ها حرف بزند، خائن  
ملی افغانستان است.» (حیدر بیگی و  
فصیحی، ۱۳۹۷: ۱۶۶)

باری، شهید مزاری کسی بود که  
از متن جامعه در دیده، رنج کشیده،  
ستم‌دیده و قلع‌و‌قمع شده برخاسته  
بود و برای رهایی هم‌تباران  
زجر کشیده‌اش آستین شجاعت،  
مردانگی و آزادگی برزده بود. برای  
رسیدن به این مأمول در گام نخست  
دانش و قابلیت خود را بلند برد و  
اطرافیان‌ش را بر کسب دانش تشویق  
کرد و در گام بعدی، دست به انسجام و  
هماهنگی کتله‌های پراکنده‌ای زد که

مبارزه آن‌ها دست‌آورد قابل ملاحظه‌ای  
در پی نداشت. سپس با این کتله  
منظم احقاق حق کرد و به آن‌هایی که  
دچار کتمان هویت شده بودند، هویت  
و جسارت و شجاعت بخشید. آن‌ها را به  
عنوان کتله‌ای سهیم در بد و خوب این  
کشور برجسته ساخت و در سطح ملی،  
جنگ را مایه بدبختی و تباهی  
ملیت‌های این سرزمین می‌دانست و  
صلح و برادری و برابری را راه حل  
پیشنهاد می‌کرد. او داعیه برابری اقوام  
این کشور را داشت و برای رسیدن به  
این خواسته، راه‌کارها و راه‌حل‌های  
سازنده و مفیدی ارائه می‌کرد؛  
راه‌کارهایی که بعد از بیست و چهار  
سال پس از شهادتش هنوز هم همان  
ارزش آن روزش را دارند و بعد از این نیز  
خواهند داشت. بنابراین، تحلیل  
اندیشه‌ها و باورهای شهید وحدت ملی  
در کشوری که در گوشه‌گوشه‌ی آن  
هنوز آتش جنگ و خونریزی شعله‌ور  
است و طوفان برادرکشی و تبعیض در  
حال درهم شکستادن مزرعه‌های سبز  
انسانیت است، لازم و ضروری است. در  
زمانه‌ی ما نیز باید با شهید مزاری  
هم‌صدا شد و بر ختم جنگ، برابری  
اقوام و باشندگان افغانستان،  
شایسته‌سالاری و دانش‌اندوزی، نفی  
تبعیض و فساد تأکید کرد. باید مزاری  
را الگو قرار داد و از او در سیاست یاد  
گرفت که چه‌گونه کشور را از دام  
هیولای وحشت‌ناک جنگ و  
خون‌ریزی، انتحار و انفجار، فقر و  
تنگ‌دستی نجات داد.

#### منبع

۱. حیدر بیگی، حسین و فصیحی،  
امان‌الله. (۱۳۹۷). احیای هویت (مجموعه  
سخنرانی‌های شهید وحدت ملی، استاد  
عبدالعلی مزاری). کابل: انتشارات بنیاد  
اندیشه.

”

برای شهید مزاری ملت به  
مثابه چتر بزرگی است که  
همه اقوام و ملیت‌ها با هر  
ویژگی‌ای که دارند،  
می‌توانند زیر آن جمع شوند  
و از ثروت عمومی و امکانات  
همگانی بدون توجه به باور  
و منطقه و نژاد از آن‌ها  
بهره‌مند شوند.

“